

قاعده «الخراج بالضمنان» و مسئولیت مدنی دولت، با توجه به آراء حضرت امام خمینی (ره)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

فریبا قنبریانزاده مهابادی^۲

چکیده

قاعده الخراج بالضمنان یکی از قواعد نبوی است؛ مفهوم این حدیث شریف که از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌شود؛ عبارتست از اینکه: منافع در مقابل ضمان است. هر کس ضامن و عهده‌دار چیزی شود منافع و سود آن برای او خواهد بود و از آن بهره‌مند می‌شود. این قاعده در آثار فقهای عظام محدود به ضمان منافع مستوفات و بخش معاملات می‌شود. اما طبق دیدگاه متفاوت امام خمینی (ره) و سید محمد موسوی بجنوردی این قاعده از احکام حکومتی و سلطانیه است و می‌تواند جزو مبانی اختصاصی مسئولیت مدنی دولت باشد. بدین معنا، مالیاتی که دولت از مردم به صورت خمس و زکات و... می‌گیرد، در مقابل آن تعهداتی در جهت سروسامان دادن به امور عامه دارد. هدف از این پژوهش این است که ابتدا مفهوم فقهی و حقوقی قاعده الخراج بالضمنان ارائه شود و سپس کاربرد این قاعده با توجه به دیدگاه امام خمینی (ره) و سید محمد موسوی بجنوردی در رابطه با مسئولیت مدنی دولت مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: خراج بالضمنان، مالیات، مسئولیت مدنی، دولت، حکم حکومتی

^۱. استاد بازنشسته دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

مقدمه

از جمله قواعد فقهی مشهور «قاعده الخراج بالضمنان» است که در کتب فقه اهل سنت بیشتر از فقه شیعه مطرح شده است. به نظر می رسد مفهوم حدیث مبهم است زیرا باعث اختلاف نظر بین فقها شده است. الخراج بالضمنان یعنی منافع عین تابع ملکیت عین است، هر کس مالک عین است مالک منافع آن هم می باشد؛ که جمع کثیری از فقهای شیعه این معنی را اختیار کرده اند. لکن این معنی تماماً خلاف ظهور عرفی است، به جهت اینکه این معنی از بدیهیات است که ملکیت منافع تابع عین است.

حضرت امام (ره) و به تبعیت از ایشان سید محمد موسوی بجنوردی می فرمایند: مقصود از خراج یعنی مالیاتی که حکومت اسلامی از شهروندان می گیرد، در مقابل تعهدی است که نسبت به ملت دارد در اداره مملکت و ایجاد امنیت در جامعه و امور عامه و تشکیل ارتش و تهیه مراکز آموزش و پژوهش و ساختن بیمارستانها و مراکز بهداشتی و تنظیم شهرداریها و غیرذک. بنابراین با توجه به نظر متفاوت امام خمینی (ره) و سید محمد موسوی بجنوردی نسبت به این قاعده، کاربرد آن در مباحث فقهی گسترش پیدا می کند. علی هذا برای تبیین کامل مفهوم و منظور قاعده نیاز به بررسی بیشتر این قاعده داریم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در منابع فقهی درباره قاعده الخراج بالضمنان دیدگاههای متفاوتی بیان شده است، چه در میان فقهای عامه و چه فقه امامیه. اما طبق دیدگاه حضرت امام خمینی و سید محمد موسوی بجنوردی مبانی اختصاصی مسئولیت مدنی دولت اسلامی در قبال مردم مفهومی گسترده تر می یابد. امام خمینی (ره) در رابطه با قاعده الخراج بالضمنان نظری جدید در فقه مطرح کرده اند. از نگاه حضرت امام این قاعده یک قاعده حکومتی بوده که در بردارنده تعهداتی است که حکومت در قبال اخذ مالیات به صورتهای مختلف از مردم ملتزم به آنها می شود و مردم می توانند انجام امور تعهد شده از طرف حکومت را از حاکمیت مطالبه کنند. لذا برای تبیین و تشریح دیدگاه امام و سید محمد موسوی بجنوردی تحقیق در این زمینه از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات

خراج آن چیزی است که از حاصل مزروعات، به فتح اول محصول زمین^۱، می گیرند. خراج به معنی مالیات، منافع و محصول و به آنچه از زمین برمی آید گفته می شود.^۲ خراج در لغت: به معنی دسترنج بردگان و به

^۱ دهخدا، لغت نامه دهخدا.

^۲ فیومی، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۶۶

معنای جزیه و مالیات سلطان نیز آمده است.^۱ در بعضی از کتابهای اهل سنت آمده است که خراج در اصطلاح فقها دو معنی دارد: معنای عام و معنای خاص. در عرف عام معمولاً خراج معنای وسیعی داشته و بر انواع مالیات اطلاق می شود. اما در عرف خاص به معنای مالیات بر اراضی به کار رفته است.^۲ در لسان العرب آمده است: «عمده معنی خراج غله است و گفته شده بر جزیه ای که به صورت سرانه از اهل ذمه گرفته می شود نیز خراج گفته می شود، زیرا آن همانند غله بر آن واجب است.»^۳ ابن منظور می نویسد: «هو شیء یخرجه القوم فی السنه من مالهم بقدر معلوم». راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود می گوید: «خراج غالباً به مالیاتی که بر زمین _ باغ و زراعت وضع می شود اطلاق می گردد.»^۴ خراج درخت، میوه آن و خراج حیوان، پشم و شیر و بچه آن می شود.^۵ صاحب هدایه الطالب می فرماید: خراج به معنای خسارت است و ما در نحن فیه مراد خسارت منفعت عبد است.^۶

باء در بالضمان

ابن منظور می گوید: «باء» سببه است و متعلقش محذوف و تقدیر جمله «الخراج مستحق بالضمان ای بسببه» می باشد.^۷ «باء» همچنین به معنای مقابله نیز آمده است.^۸ بنابراین اگر معنای سببیت مراد باشد مفاد حدیث آن است که ضامن بودن، سبب تعلق منافع به ضامن است؛ یعنی چون ضامن عین است پس خراج مال اوست و حق استیفا دارد. اما اگر معنای مقابله لحاظ شود روایت براین مفهوم دلالت دارد که منافع در مقابل ضمان است و با هم قابل جمع نیستند که شخص هم ضامن عین باشد و هم ضامن خراج و منافع آن، پس اگر ضامن عین بود دیگر منافع را ضامن نیست.^۹ مرحوم میرزای نائینی در مورد «باء» می فرماید: «با» در بالضمان ظهور در سببیت و یا اینکه در مقابله دارد و مقتضای این ظهور، سببیت و مقابله از طرفین است بدین معنی تملک منافع عین انگیزه ضمان عین است. ضمان عین سببیت تملک منافع عین است و این معنی در هر علت غایی است. لهذا مشتری ضامن مبیع می شود و در مقابل آن مالک منافع است.^{۱۰}

۱. محمدی، قواعد فقه، ص ۱۴۹

۲. مدرس طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ج ۲، صص ۱۴ - ۱۵

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۵۲

۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱۶۳، ص ۱۴۱۸

۵. غزی، الموسوعه الفقهیه لکویتیه، ج ۳، ص ۲۷۴

۶. موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۲ ص ۲۵۶

۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۴

۸. امام خمینی، البیع، ج ۱، صص ۴۷۰، ۴۷۳

۹. موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی - حقوقی و اجتماعی، ج ۹، صص ۱۲۱ و ۱۲۲

۱۰. عله بماهیئه و معلول به آئینه، به نقل از کتاب قواعد فقهیه موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۲۵۴

الضمان

معنای لغوی ضمان یعنی کفیل شدن، برعهده گرفتن، پذیرفتن و کفالت.^۱ واژه «ضمان» در لغت به معنای دربرگرفتن و پایبند شدن کفالت و التزام است.^۲ در کتاب «در الاحکام» که به منزله قانون مدنی دولت عثمانی بوده است در این مورد در تفسیر ضمان چنین نگاشته شده است: «و يُقصدُ بِالضمانِ الْمُؤوَنَهُ كَالانْفاقِ عَلَي الْحَيوانِ وَ مَصاريفِ الْعِمارةِ لِلْعقارِ» و اضافه می کند که از این حدیث فهمیده می شود که هر کس در صورت تلف چیزی ضامن آن باشد منافع آن نیز مال او خواهد بود.^۳ در جایی دیگر دلیل آوردن ضمان در قاعده مذکور، یک نوع مصلحت و صلاح حکومت اسلامی بیان شده است. به تعبیر دیگر مصلحت حکومت اسلامی ایجاب کرده است که کلمه ضمان به دنبال الخراج بیاید.^۴

معنای اصطلاحی حقوقی ضمان

ضمان در اصطلاح حقوقی دارای دو معنی اعم و اخص به کار می رود. ضمان به معنی اخص عبارت است از تعهد به مال است که در ذمه دیگری قرار دارد به این ضمان «ضمان عقدی» هم می گویند.^۵ ضمان به معنی اخص همان ضمانی است که در ماده ۶۴۸ قانون از آن به این صورت تعریف کرده است: «عقد ضمان عبارتند از اینکه شخص مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده می گیرد.» متعهد را «ضامن»، طلبکار را «مضمون له» و مدیون اصلی را «مضمون عنه» می گویند. ضمان به معنی اعم، تعهد به مال یا نفس را گویند که شامل حواله و کفالت مدنی هم است و معنی اخص آن تعهد به مال است.^۶ مراد از «ضمان» که در قاعده «الخراج بالضمان» آمده است بیان شده است که ضمان برای اطمینان از پذیرش خراج و اجاره زمین ها آورده شده است.^۷

تاریخچه قاعده «الخراج بالضمان»

^۱. لغت نامه دهخدا

^۲. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۶۵

^۵. الفهمی الحسینی، در الاحکام، ج ۱، ص ۷۸

^۴. موسوی خمینی، البیع، ج ۱، ص ۳۱۸

^۵. موسوی بجنوردی، عقد ضمان، ص ۱۲

^۶. موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی ج ۹، ص ۱۲۲

^۷. خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۱۲۳

نویسندگان کتابهای صحیح و مسند نگاشته اند که عایشه، همسر پیامبر(ص) این حدیث را از پیامبر(ص) روایت کرده است.^۱ شیخ طوسی در خلاف و مبسوط خویش و نیز ابن حمزه در الوسيله به هنگام گفتگو از خیار عیب، بدین حدیث استناد جسته اند.^۲ علامه حلی در فصل سوم کتاب تذکره یادآور می شود که حدیث «الخراج بالضمنان» درباره داد و ستد (بیع) است و شامل غصب نمی شود.^۳ در کتب حدیث عامه به این قاعده فقهی استناد جسته اند و به طور مشهور به شرح و تفسیر آن پرداخته اند ولی در نگاشته های حقوقی و فقهی امامیه با این عنوان و متن دیده نمی شود. در میان امامیه، در روایت مرسله ای که ابن ابی جمهور در کتاب عوالی اللثالی آورده است؛ به این حدیث برمی خوریم. در روایاتی دیگر، هم معنی با این قاعده بیان شده است.^۴ ابو عبید در کتاب الاموال خویش بر آن است که واژه خراج در این حدیث، به معنای دسترنج و فرآورده های برده ای است که خریدار برای مدتی از آن بهره می جوید و سپس با آگاهی از نیرنگ فروشنده، او را پس می دهد و همگی پرداختی خود را می ستانند و همه دسترنج برده را دارا می شود زیرا در برابر وی ضامن است. چنانچه این برده می مُرد، خریدار می بایست از دارایی خود بهای او را به فروشنده می پرداخت.^۵

مصطفی الزرقاء بیان می کند که منظور از ضمان در این قاعده فقهی، تعهد به جبران مالی زیانی است که به دیگری رسیده است و شامل غیر متولد است، مانند منافع و دستمزد و نیز باید مستند به وضع قانونی و مشروع باشد، همچون خرید و فروخت. پس اگر مسئولیت کیفری به خاطر کاری نامشروع و غیر قانونی باشد- مانند غصب- خراج آن برای ضامن روا نیست. اگر چهارپا بچه ای بزاید، هر چند غاصب ضامن است ولی مالک آن نمی گردد و بچه از آن مالک است.^۶

مدارک و مستندات قاعده

روایات:

۱. در مسند احمد حنبل، ج ۶، صص ۴۸ و ۲۳۷؛ سنن ابوداود، ج ۳، ص ۲۸۴؛ سنن ترمذی، ج ۳، صص ۵۸۱، ۵۸۲؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۵۴، این حدیث روایت شده است. افزون بر این، شافعی، ابن ماجه، ابن حزمه، ابن جاور، ابن حبان، ابن قطان، منذری و ذهبی به نقل این حدیث پرداخته اند. رک: الاشباه و النظائر جلال الدین سیوطی، ص ۲۵۵

۲. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، صص ۳۰۶، ۳۰۷

۳. ممقانی، غایه الامال، صص ۲۸۹، ۲۹۰

۴. موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی، ج ۹، ص ۱۲۰

۵. سیوطی، الاشباه و الظائرفی الفروع، صص ۲۵۵، ۲۵۶

۶. الزرقاء، المدخل الفقهی العالم، الجزء الثانی، صص ۱۰۳۴، ۱۰۳۳

۱. قال رسول الله (ص): «الخراج بالضمنان»^۱ که به قول فخرالاسلام این روایت از جوامع الکلم آن حضرت محسوب می شود. همچنین در شرح قاموس آمده است که روایت فوق همانند روایت «الغرم بالغنم» از اقسام جوامع الکلم پیامبر اکرم (ص) است.

۲. در کتاب سنن ابن ماجه آمده است: عن عایشه: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى أَنْ خَرَجَ الْعَبْدُ بِضْمَانِهِ؛ پیامبر قضاوت فرمود که خراج عبد در مقابل ضمان اوست.»^۲ شیخ الطایفه - قدس سره - در بیع مصراة می فرماید: و لا یرد اللبن الحادث، لان النبی (ص) قضی ان الخراج بالضمنان^۳، و در کتاب خلاف نیز همین روایت را نقل می کند.^۴

۳. در کتاب سنن نسایی آمده است عن عروه عن عایشه، قالت: قضی رسول الله (ص) ان الخراج بالضمنان^۵

۴. ابن حمزه در مسأله ثبوت ضمان در منافع مستوفاة قائل به عدم ضمان است و می فرماید: لقاعده «الخراج بالضمنان»^۶.

۵. عروه از عایشه نقل می کند: «إِنَّ النَّبِيَّ (ع) قَالَ: الْخَرَجُ بِالضَّمَانِ؛ پیامبر (ص) فرمود: خراج در مقابل ضمان است.»^۷ این حدیث عام است و اختصاصی به عبد و خیار عیب ندارد و عروه مانند آن را در محل دیگری از کتابش نقل کرده است.^۸

۶. سنن ابی داود^۹ و سنن ترمذی^{۱۰} و سنن نسائی^{۱۱} قضی عمر بن عبدالعزیز فی عبد اشتری و استعمله، ثم انکشف کونه معیبا، فقضی ان عمله للبائع؛ فروری علیه عروه عن عایشه؛ انه وقع مثله فی حیاة رسول الله (ص)، فقال رسول الله (ص): ان عمله للمشتری، لأن الخراج بالضمنان.^{۱۲}

۱. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۷۵۴، ح ۲۲۴۳.

۲. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب تجارات، باب ۴۳، ص ۷۵۴، ح ۲۲۴۲

۳. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۱۲۵

۴. همو، خلاف، ج ۳، ص ۱۰۸.

۵. نسائی، سنن النسائی، ج ۷، ص ۲۵۵

۶. ابن حمزه، الوسیله، ص ۲۵۵.

۷. احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۴۹.

۸. همان، ص ۲۳۷.

۹. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۳۵۰۸، ۳۵۱۰

۱۰. سنن الترمذی، ج ۲، صص ۷-۳۷۶، ح ۱۳۰۴، ۱۳۰۳

۱۱. سنن النسائی، ج ۷، ص ۲۵۵

۱۲. بیهقی، سنن الکبری، ج ۵، صص ۲-۳۲۱

دیدگاه فقهای مشهور با توجه به مفردات حدیث

۱) آیت الله خوئی (ره) معتقدند که مراد از کلمه خراج، همان معنی معروف در باب خراج و مقاسمه است و منظور از کلمه ضمان، ضمان اراضی خراجیه به سبب تقبل و اجاره است. یعنی خراج ارض خراجیه بر حسب آن مقداری است که شخص عامل و متقبل ارض، ملتزم شده و به عهده گرفته است و والی هم پذیرفته است و از نظر کمی و زیادی، بسته به الزام و التزام طرفین است.^۱

۲) از ابن حمزه نقل شده است که ایشان در اثبات عدم ضمان مشتری نسبت به منافع مستوفات در مقبوض به عقد فاسد به این قاعده استناد کرده و بیان داشته است که مراد از خراج، منافع می باشد و مراد از ضمان، ضمان خاص است نه مطلق ضمان، یعنی ضمان مقید به قید اقدام، ضمانی که خود شخص به آن اقدام کرده است و آن در معاملات است که بایع او را تضمین می کند و او قبول ضمانت کرده و ضامن می شود، اما از این حیث اطلاق دارد که شارع مقدس این اقدام بر ضمان را امضاء بکند (مانند عقد صحیح) یا امضاء نکند (مانند معامله فاسد). پس الخراج بالضمن؛ یعنی هر کس اقدام کرد و چیزی را ضامن شد و آن را برای خود تقبل کرد، خراج آن هم مال او خواهد بود؛ بنابراین در ما نحن فیه مشتری چنین اقدامی کرده و بایع او را تضمین کرده و او هم قبول ضمانت نموده که در برابر عین چیزی بدهد و در عوض، استفاده از عین برای او مجانی باشد و لازمه این اقدام، آن است که اگر معامله فاسد هم درآمد خراج مال او باشد کما اینکه ضمانت بر عهده اوست.

۳) مراد از خراج خصوص منافع مستوفات و منظور از ضمان، ضمان اختیاری ناشی از عقود صحیحه می باشد و به تعبیر شیخ انصاری ضمان مورد نظر در این قاعده باید دو قید داشته باشد:

الف) التزام الشیء علی نفسه و تقبله له (ضمان اختیاری)

ب) مع امضاء الشارع له (ضمان ناشی از عقود صحیحه)؛ پس منافع مستوفات در عقود صحیحه در مقابل ضمان عین به ضمان اختیاری می باشد. البته این نظر شامل عاریه مضمونه نمی شود چون در عاریه مضمونه منافع، ملک مستعیر نمی شود و او صرفاً حق استیفاء و انتفاء دارد.^۲ ضمناً این نوع برداشت از قاعده «الخراج بالضمن» با روایاتی که در باب خیار شرط و عیب وارد شده است نیز مطابقت دارد به جز اینکه شمول این قاعده بیشتر بوده و شامل جمیع منافع مستوفات در مواردی که ردّ عین جایز است می شود.^۳

۱. الموسوی الخوئی، مبانی تکلمه المنهاج؛ ج ۲، ص ۵۲

۲. انصاری، المکاسب، ج ۱، صص ۹۰-۲۸۹

۳. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۳۱۶

۴) محقق نائینی با توجه به معنایی که برای «ضمان» در بحث معاطات ذکر کرده است - که در صورت فسخ و یا انفساخ عقد بیع پس از تلف، هریک از بایع و مشتری باید مثل و یا قیمت را بپردازد - مفاد این قاعده را ضمان جعلی فعلی اصلی مورد تأیید شارع و منحصر به بیع دانسته است؛ زیرا «باء» خواه به معنای سببیت باشد یا مقابله، مقتضی طرفینی بودن است؛ یعنی تملک منافع، داعی بر ضمان، و ضمان هم سبب تملک منافع می باشد؛ و لذا بر اساس مطالب مذکور، مفاد قاعده بیانگر آن است که هریک از مشتری و بایع در مقابل یکدیگر نسبت به ثمن و مثنی ضامنند، زیرا از ثمن و مثنی بهره مند می باشند. همچنین به نظر میرزای نائینی قاعده «الخراج بالضمان» شامل ضمان معاوضی هم می شود.^۱ البته از نظر حضرت امام (ره) این معنا برای ضمان و تفسیر فوق از مفاد قاعده مخدوش می باشد.^۲

۵) بنا به دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) از تعبیر «قضی» که قبل از قاعده آمده است استفاده می شود که این قاعده از احکام سلطانیه و حکومتی است. پس خراج، همان خراج متعارف در دولتهاست که ولی مسلمین به صورت زکات، خمس، جزیه و ... می گیرد که اخذ این خراج رایگان و ظالمانه نیست بلکه در قبال ضماناتی است که بر عهده دولت می باشد که آن ضمانات و تعهدات، رفع حوائج و نیازمندی های مسلمین و اداره امور عامه می باشد. به نظر حضرت امام چنین برداشتی از مفهوم قاعده، اقرب به الفاظ قاعده است. پس از نگاه حضرت امام این قاعده یک قاعده حکومتی بوده که در بردارنده تعهداتی است که حکومت در قبال اخذ مالیات به صورت های مختلف از مردم، ملتزم به آنها می شود و حکومت موظف به ایفاء تعهدات خود بوده و مردم می توانند انجام امور تعهد شده از طرف حکومت را، از حاکمیت مطالبه کنند: «وَأَنَّ الْوَالِيَّ مَوْظِفٌ بِذَلِكَ الشُّعْبِ مَطْلَبُونَ مِنْهُ»^۳.

اما امام خمینی (ره) بیان «ضمان» در قاعده الخراج بالضمان را برای پایبندی به تعهد به دفاع از مسلمانان و برطرف کردن نیازهای آنان می داند و آوردن ضمان را صلاح دولت و امت اسلامی و دیگر سرزمین ها می داند و می گوید: «ضمان نیز برای تعهد قطعی فرماندار به اجرای کارهای امت اسلامی و برآورده کردن نیازهای آنان است و نوع ضمان را ضمان اتلاف یا ضمان بعد از تلف می داند و مراد تلف شدن عین است و ضمانت آن بر تلف کننده یا مثلی است یا قیمی و تلف کننده در این قاعده ضامن منافع عین نیست. این احتمال از نظر ابوحنیفه نیز صحیح است. حضرت امام خمینی (ره) در مورد خراج می فرماید: «مقصود از خراج یعنی مالیاتی که حکومت اسلامی از شهروندان می گیرد، در مقابل تعهدی است که نسبت به ملت دارد در اداره مملکت و ایجاد امنیت در جامعه و تشکیل ارتش و تهیه مراکز آموزش و پرورش و ساختن

۱. نائینی، منیه الطالب فی شرح المکاسب، ج ۱، ص ۲۳۳

۲. موسوی خمینی، البیع، ج ۱، صص ۴-۴۷۳ به نقل از مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی موسوی بجنوردی،

ج ۹، صص ۱۲۲، ۱۲۴

۳. موسوی خمینی، البیع، ج ۴، ص ۶۱۷

بیمارستانها و مراکز بهداشتی و تنظیم شهرداری ها و غیرذلک. به تعبیر دیگر دولت ها در جوامع مترقی عقلانی در مقابل دریافت مالیات متعهد هستند همه خدمات شهری، فرهنگی رفاهی را تأمین کنند اما منابع ملی مثل نفت، گاز، معادن و غیرذلک صرف کارهای اساسی و زیربنایی می شود.

اعتبار سند حدیث از نظر فقهای عامه

حدیث «الخراج بالضمنان» در جوامع روائی عامه نقل شده است. لکن تحقیق نشان می دهد که کثرت مصادر روائی در نقل حدیث موجب تواتر لفظی و یا معنوی نمی گردد تا از مصادیق روایات قطعی الصدور گردد، به جهت اینکه یک روایت بیشتر نیست که عروه بن زبیر از عایشه نقل می کند، مضافاً اینکه ذهبی در تلخیص از ابن خزیمه نقل می کند که او این حدیث را صحیح نمی داند.^۱ زیرا آن را مخلد بن خفاف روایت کرده است که مجهول است.^۲ لکن ترمذی و ابن حیان و... آن را صحیح دانسته اند. به هر حال آن را قاعده ای از قواعد شرع دانسته اند و در موارد زیادی به آن استناد کرده اند.

همچنین از برخی کلمات فقهای جمهور برمی آید که این قاعده نزد آنان مختص به ابواب بیوع نبوده و در ابواب دیگر نیز جاری می گردد. مانند فتوای معروف ابوحنیفه که در روایت ابی ولاد وارد شده است، آنجا که می گوید کسی حیوانی را کرایه گرفت اما در استفاده از آن از شرط تجاوز نمود و بعد از آنکه آن را به صاحبش بازگرداند، وی کرایه مقداری را که زیاد بر شرط استفاده کرده بود در خواست کرد. این دو در این مساله اختلاف کردند و به حکم ابوحنیفه رضایت دادند و او فتوا داد به اینکه چیزی بر عهده وی نیست؛ زیرا ضمان آن در این مدت بر مستأجر بوده و در نتیجه خراج و منافع آن نیز برای اوست.^۳ در این فتوا به روایتی که از طرق خودشان از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند استناد نموده که حضرت در مورد این گونه قضاوت فرمودند: (الخراج بالضمنان؛ «خراج در مقابل ضمان است».)^۴

اعتبار سند حدیث از نظر فقهای شیعه

شیخ طایفه در بیع مصراه می فرماید: «ولایرد اللبن الحادث لان النبی (ص) قضی ان الخراج بالضمنان»^۵ و در کتاب خلاف نیز همین روایت را نقل می کند.^۶ همچنین ابن حمزه در مسأله نبوت ضمان در منافع مستوفاه

^۱. دارقطنی، سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۵۳.

^۲. ابن حزم، المحلی، ج ۵، ص ۲۵۰.

^۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۱۹، ح ۲۴۲۷۲، باب ۱۷ از ابواب اجاره.

^۴. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۳۷؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱۳۰۴.

^۵. طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۲۵.

^۶. همان، ج ۳، ص ۱۰۷.

قائل به عدم ضمان است و می فرماید: «لقاعده الخراج بالضمنان»^۱. در جوامع روایی شیعه هیچ کس این روایت را نقل نکرده است مگر ابن جمهور احسائی که در کتاب عوالی اللثالی از کتاب نهایی شیخ الطائفه نقل کرده و لهذا فقهای عظام از این حدیث با عنوان مرسله یاد کرده اند. از روی موازین فن حدیث، روایت مذکور چون از طرق خاصه نقل نشده و در جوامع روایی مذکور نیست و همچنین شهرت عملی و یا فتوایی آن ثابت نیست جز شیخ الطائفه در کتاب‌های مبسوط و الخلاف و ابن حمزه در کتاب وسیله و علامه حلّی در کتاب تذکره الفقهاء و کتاب مختلف و شهید اول در کتاب دروس و شهید ثانی در کتاب تمهید القواعد و محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و شیخ محمد حسن نجفی در کتاب جواهر این حدیث را بیان کرده اند.

مقایسه

از آرای مطرح شده، چنین استفاده می شود که کارایی قاعده «الخراج بالضمنان» در نگاه اکثر فقهای شیعه^۲ محدود به منافع مستوفات و عقود صحیحه می باشد، پس هر جا ردّ عین روا باشد منافع بدست آمده از عین، به خریدار برمی گردد و فروشنده را از منافع عین بهره ای نخواهد بود؛ چرا که هر خردمندی هرگاه ضمانت ملک دیگری را بر عهده گیرد و ضمانت نابودی آن، بر دوش او بار شود، این کار را به هدف بهره وری از منافع آن عین انجام می دهد. پس سود و بهره عین به خاطر پذیرش ارادی این مسئولیت مدنی، از آن خریدار است. به تعبیر دیگر، طبق مبانی ایشان این قاعده اثبات «عدم ضمان» می کند؛ یعنی خریدار به سبب منافع مستوفات که ناشی از یک عقد صحیح بوده بعداً به دلیل شرعی و قانونی یا به تراضی فیما بین، رد عین کرده است در قبال فروشنده هیچ مسئولیت و ضمانتی ندارد؛ چرا که این منافع در برابر ضمانتی بود که در صورت تلف عین متوجه خریدار می شد. اما از آنچه حضرت امام در باب این قاعده فرموده‌اند چنین استفاده می شود که طبق مبانی ایشان، این قاعده جزو قواعد حکومتی بوده و دولت اسلام در قبال مالیاتی که به صورت زکات خمس، جزیه و... می گیرد تعهد دارد که حوائج و نیازهای مسلمین را برطرف نموده و نسبت به سروسامان دادن امور عامه اقدام نماید. همچنین حضرت امام در این امور برای مردم حق مطالبه از حاکمیت قائل شده اند (والشعب مطالبون منه)^۳.

آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی معتقدند که هرگاه مبتدا «الف و لام» بر آن وارد شود افاده حصر در خبر می کند. مثل الکرّم فی العرب یعنی ینحصر الکرّم فی العرب. موضوع این است که پیامبر (ص) فرمودند: «الخراج بالضمنان» چون (الف و لام) بر کلمه خراج وارد شده معنایش ینحصر الخراج است ما استفاده می کنیم که مالیاتی که دولت‌ها از مردم می گیرند این خراج است. در مقابل ضامن هستند خدمات شهری انجام دهند، مثل ساختن بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها، آسفالت جاده‌ها، راه‌ها... و در جهت خدمت به مردم هزینه کنند. چون

^۱. ابن حمزه، الوسيله، ص ۲۵۵

^۲. طوسی، المبسوط، ج ۲، ۱۲۶؛ آل بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۷؛ انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۹

^۳. خمینی، البیع، ج ۴، ص ۶۱۷

این یک حکم حکومتی است و دولت‌ها حق ندارند با ثروت‌های ملی مثل نفت، گاز، ذغال سنگ و کلیه منابع دریایی و زمینی که وجود دارد خدمات شهری انجام دهند بلکه باید کارهای زیربنایی برای ملت انجام دهند و این منابع را به عنوان ذخیره و ثروت برای ملت نگه دارند. این نشان دهنده آن است که پیامبر (ص) ۱۴۰۰ سال پیش یک حکم حکومتی را بیان کردند که بسیار مترقی است و از جوامع الکلم پیامبر (ص) می‌باشد که کم‌واژه است ولی پر مفهوم و معناست و می‌توان گفت این سخن از ناحیه سخنان باری تعالی است.

بنابراین، قاعده «الخراج بالضمنان» از طرفی، حکومت را ملزم به انجام تعهداتش می‌کند (وان الوالی مؤظف بذلک) و از طرف دیگر، مردم را مستحق الزام حاکمیت به انجام تعهدات (مطالبه حقوق خود والشعب مطالبون منه) می‌داند که این همان ثمره مسئولیت مدنی است. پس، طبق مبنای حضرت امام قاعده «الخراج بالضمنان» می‌تواند جزو مبانی اختصاصی مسئولیت مدنی دولت اسلامی باشد. شاید در شمول این قاعده بتوان گفت که طبق اصول ۲۲ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ و ۴۷ قانون اساسی تأمین رفاه، امنیت، بهداشت، شغل، مسکن و... از حقوق ملت می‌باشد که دولت می‌بایست با استفاده از منابع مالی عمومی، بسترهای مناسب را برای استفاده آحاد ملت از حقوقشان فراهم آورد. در صورتی که دولت با داشتن تمکن مالی نتواند به تعهداتش عمل کند و از این طریق خساراتی بر مردم وارد شود، مسئول جبران آن خواهد بود.^۱ این اصول قانون اساسی عبارتند از:

اصل بیست و دوم: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

اصل بیست و هشتم: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

اصل بیست و نهم: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی-سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک فرد کشور تأمین کند.»

اصل سی ام: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ی ملت تا پایان دوره ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

^۱. موسوی بجنوردی، به نقل از مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، و اجتماعی، صص ۱۲۴ تا ۱۲۶

اصل سی و یکم: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ی ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

اصل چهل و سوم: «برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می شود:

۱- تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲- تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴- رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری.

۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

۶- منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹- تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تامین کند و کشور را به مرحله ی خودکفائی برساند و از وابستگی برهاند.»

اصل چهل و هفتم: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است ضوابط آن را قانون معین می کند.»

بنابراین با چنین نگرشی، مسئولیت مدنی دولت در قبال مردم، مفهومی گسترده‌تر می‌یابد. چنانکه تمام خسارات و ضرر و زیان‌هایی که به علت عدم برنامه ریزی صحیح در اداره امور جامعه، فراهم نیاموردن بسترهای مناسب پیشرفت اقتصادی، رفاهی و امنیتی و خلاصه به خاطر سوء مدیریت، متوجه مردم می‌شود دولت ملزم به جبران آن می‌باشد.^۱ با چنین برداشتی از مسئولیت مدنی دولت، به نظر می‌رسد دولت (مثلاً در قبال خسارات ناشی از بلایای طبیعی که می‌شد با مدیریت صحیح قبل از حادثه (فراهم ساختن زیرساختها و امکانات شهری و روستایی، آموزش مقابله با حوادث، اطلاع رسانی به موقع و ...) و بعد از حادثه یا (مدیریت بحران) میزان خسارات را تقلیل داد، مسئولیت مدنی دارد. چرا که دولت طبق قانون اساسی ملزم به تأمین رفاه و آسایش انواع تأمینات اجتماعی، مسکن متناسب با نیاز و... برای مردم است و دولت در صورت تمکن مالی و قصور و به تبع آن ورود خسارت به مردم، مسئول جبران خسارات وارده خواهد بود زیرا از طرفی عمده خسارت به خاطر سوء مدیریت دولت بر مردم تحمیل شده است و از طرف دیگر مردم قدرت تحمل چنین خسارات سنگینی را ندارند و جبران چنین خساراتی از توانایی مردم خارج است اگر برای جبران خسارت برای دولت مسئولیتی قائل نشویم وضعیت معیشتی مردم متزلزل شده و به دلیل تبعات سوئی که دارد باعث آشفتگی اجتماعی، اقتصادی و ... می‌شود.

البته امروزه در جوامع پیشرفته، جبران چنین خساراتی، با حمایت مالی و معنوی دولت‌ها از گسترش بیمه‌های حوادث طبیعی و غیرطبیعی، تسهیل یافته است. همچنین در بعد اقتصادی نیز چنانچه به دلیل برنامه های اقتصادی دولت یا تغییرات آنی و مقطعی آنها، سرمایه گذاران دچار ضرر و زیان و یا ورشکستگی بدون تقصیر شوند، دولت بر طبق قاعده «الخراج بالضمنان» ملزم به جبران است. چون طبق بیانات امام خمینی (ره) یکی از وظایف دولت ایجاد آرامش و اطمینان برای مردم در امور اقتصادی و کسب و کارشان می‌باشد. طبق دیدگاه حضرت امام (ره) قاعده لاضرر، حکم حکومتی است که از طرف پیامبر اکرم (ص) بر اساس ریاست و ولایت عام ایشان صادر شده است و حاکم بر قاعده سلطنت است؛ یعنی چنانچه مالکیت افراد و تصرفاتشان در مایملک خود موجب ضرر و زیان به افراد خاص یا عامه جامعه باشد دولت اسلامی می‌تواند تصرفات آنها را محدود به حدودی کند که باعث اضرار به غیر نگردد.

بنابراین به نظر حضرت امام این قاعده یکی از شئون و اختیارات حکومت اسلامی است که جهت ایجاد نظام در جامعه در مورد مالکیت اشخاص قابل اجراست. پس به نظر می‌رسد طبق این مبنا، قاعده لاضرر می‌تواند در بعضی موارد به عنوان رافع مسئولیت مدنی حکومت اسلامی مطرح شود؛ یعنی اگر حاکم اسلامی بنا به مصلحت، مالکیت افراد را به دلیل ضرری بودن، تحدید کرد و از این طریق ضرری متوجه آنها شد طبق این قاعده دولت اسلامی در خصوص جبران ضرر وارده مسئولیتی ندارد. حضرت امام در این خصوص می‌فرماید:

^۱ موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی و اجتماعی، ص ۱۲۶.

«ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد که خیر، اموالش هم مشروع است، لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین او می تواند قبض کند و تصاحب کند. یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است و مع الأسف این روشنفکرهای ما نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکیش هم تحدید این امور است. مالکیت را در عین حال که شارع مقدس، محترم شمرده است، لکن ولی امر می تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود.» لذا می بینیم که حضرت امام معتقدند هر چند مالکیت جزء حقوق پذیرفته شده اشخاص در جامعه اسلامی می باشد، اما اگر همین حق در تعارض با مصالح عامه باشد به حکم ولی فقیه، محدود یا به نفع حکومت اسلامی مصادره می شود.

بنابراین، دولت مسئول جبران تمامی خساراتی است که از ناحیه کارکنان، کارگزاران یا به سبب اعمال و تصمیمات حکومتی بر افراد جامعه وارد می شود. تنها چیزی که گستره این مسئولیت را محدود می کند قید «مصلحت عامه» می باشد که اعمال آن نیز به دست حاکم اسلامی است.^۱ پس در نتیجه مشخص می شود که با کمک قاعده «الخراج بالضمنان» و تفسیر امام خمینی (ره) در مورد حکومتی بودن این قاعده، می توان محدوده های مسئولیت مدنی دولت را به طور کامل تعیین کرد.

نتیجه گیری

در پایان این نوشتار می توان به این جمع بندی و نتیجه گیری رسید که: قاعده الخراج بالضمنان حدیث نبوی مشهور است که نزد فریقین مورد قبول است و تردید در سند آن سزاوار نیست چون از جوامع الکلم پیامبر (ص) می باشد و بسیاری از فقهای عامه و بعضی خاصه به آن استناد کرده اند. بنا به دیدگاه امام خمینی (ره) واژه قضی، قبل از قاعده الخراج بالضمنان آمده است و چنین استفاده می شود که این قاعده از احکام سلطانیه و حکومتی است یعنی دولت مالیاتی که از مردم می گیرد در قبال تعهدات و مسئولیتهایی است که نسبت به اداره امور مسلمین و تدبیر مصالح عامه آنها بر عهده دارد و چون این قاعده حکم حکومتی است اعمال آن در اختیار حاکم اسلامی است و هدف از اعمال آن کنترل جامعه ی مسلمین از جمیع جهات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است.

کاربرد این قاعده با در نظر گرفتن رأی امام خمینی و به تبعیت از ایشان آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی گسترده تر می شود به طوری که برخی از مسائل مستحدثه را نیز در برمی گیرد از جمله اینکه بر مبنای این قاعده دولت مسئولیت مدنی دارد تمام مالیات ها را در جهت خدمت به مردم و حتی رفاه و آسایش تمام افرادی که به نحوی به مردم خدمت می کنند هزینه کند. و دولت ها حق ندارند با ثروت های

^۱ موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، اجتماعی، صص ۱۲۸، ۱۲۷

ملی مثل نفت، گاز، ذغال سنگ و کلیه منابع دریایی و زمینی که وجود دارد خدمات شهری انجام دهند بلکه باید کارهای زیربنایی برای ملت انجام دهند.

منابع

۱. آل بحر العلوم، سید محمد، ۱۴۰۳، *بلغه الفقیه*، مکتبه الصادق، قم
۲. ابن حمزه، محمد بن علی، ۱۴۰۸ق، *الوسیله*، مکتبه آیت الله مرعشی، قم
۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، ۷۵۱ق، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۳هـ.ش، *لسان العرب*، نشر ادب حوزه، قم
۵. ابن حزم، علی ابن احمد، ۱۳۸۷، *المحلی*، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم
۶. احمد الزرقاء، مصطفی، ۱۹۶۸م، *المدخل الفقهي العالم*، دارالفکر، الطبعة العاشرة، دمشق
۷. انصاری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، *المکاسب*، دارالفکر، چاپ دوم، قم
۸. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۰۸ق *سنن الکبری*، دارالمعرفه، بیروت
۹. حر العاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۵ق، *وسائل الشیعه*، داراحیاء التراث العربی، چاپ ششم، بیروت
۱۰. حنبل الشیبانی، ابی حامد احمد بن حنبل، بی تا، *مسند احمد*، دارالفکر، بیروت
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۹۷۶م، *مبانی تکلمه المنهاج*، مطبعة الاداب، نجف
۱۲.، ۱۳۷۴ق، *مصباح الفقاهة*، مطبعة الحیدریه، نجف
۱۳. دار قطنی، ابوالحسن علی بن عمر، ۱۹۶۶، *السنن*، دارالمعرفه، بیروت
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۲، *المفردات فی غریب القرآن*، کتابفروشی مرتضوی، بی جا.
۱۵. سجستانی، ابن اشعث، ۱۴۱۰ق، *سنن ابی داود*، تحقیق: سعید محمد اللحام، نشر داراحیاء السنه النبویه، چاپ اول، بیروت
۱۶. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۷ق، *الاشباه و النظائر فی الفروع*، داراحیاء التراث العربی، بیروت
۱۷. الشافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۳ق، *الام*، دارالفکر للطباعة، بیروت
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، *الخلاف*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، قم
۱۹.، ۱۳۷۸ق، *المبسوط*، المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، بیروت
۲۰. غزی، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، *موسوعه القواعد الفقهیه*، دار ابن حزم، بیروت
۲۱. الفهمی الحسینی، علی حیدر، بی تا، *درر الاحکام (شرح مجله الاحکام العدلیه)*، مکتبه النهضه، چاپ اول، بیروت
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، ۱۴۰۵، موسسه دارالهجره، چاپ اول، قم
۲۳. مامقانی، محمد حسن، ۱۳۱۶ق، *غایه الامال*، چاپ سنگی، بی جا.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، سلسله، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام امیرالمومنین (ع)، چاپ سوم، قم
۲۵. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۹، کتاب البیع، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول، تهران
۲۶. موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۵، عقد ضمان، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران
۲۷.، ۱۳۸۸، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی و اجتماعی، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، تهران
۲۸.، ۱۳۹۲ قواعد فقهیه، انتشارات مجد، چاپ چهارم، قم
۲۹. نائینی، محمد حسین، ۱۴۲۱، منیه الطالب فی شرح المکاسب، موسسه نشر اسلام، قم
۳۰. النسائی، احمد ابن شعيب، ۱۹۹۵ سنن النسائی، دارالاحیاء الکتب العلمیه، بیروت